

تراژدی یک کارگردان ناشناخته

سید امین کاظم زاده، هنرمند مشهوری که سختی های زیادی در کارش متحمل شده است

فاطمی نسب - جوان تر از آن است که انتظارش را داشتیم. قد بلند و لاغر اندام. صورت لاغر سبز داشت که زیر ریش های مجعد بلند پنهان شده مرایا در حوم حسین پناهی و آن شور و حال شاعرانه می اندازد؛ به ویژه وقتی با چشمان گودرفته اش به چشمانت خیره می شود و یادست هایش موهایی مشکلی افتاده روی گوشش را شانه می زند. سید امین کاظم زاده آقایی از سال ۸۴ است که وارد عرصه تئاتر شده است. عرصه ای که برای او دیگر تمام زندگی اش شده و با وجود اصرار خانواده برای پرداختن به شغل درآمدزای دیگر، همچنان شب و روزش را با آن سر می کند. با او درباره مشکلات و سختی های این راه و همچنین آخرین کارش که در میدان تخی، آن را تصویربرداری کرده است، به گفت و گو نشستیم؛ گفت و گویی که به خاطر سختی ها و مشکلات فراوان سید امین، بیشتر شبیه تراژدی زندگی هنری یک کارگردان ناشناخته است تا یک گزارش!

برای شارژ تلفن همراه مانده بودم

اما داستان کارگردان جوان گزارش ما آنجایی تراژدی می شود که از همان ابتدای پولی با دودست گلویش را می گیرد و تا سرحد ناامیدی می فشارد. از نداشتن پول شارژ گرفته تا فروش رایانه و پیاده روی از وکیل آباد تا سیدی!

بهر است شرح این وضعیت اسفناک را از زبان خودش بشنوید: تا حالا شده است کارتان آن قدر بیخ پیدا کند که به صندوق صدقات رجوع کنید؟! بله، این اتفاق برای من افتاده است. من دزد نیستم و دوباره آن پول را سر جایش برگردانده ام، اما واقعا تحت فشار قرار گرفته بودم. بارها و بارها مسیرها را پیاده می رفتم. آخرین باری که من خیلی پیاده راه رفتم از وکیل آباد تا سیدی بود. شرایط مالی آن قدر سخت شده بود که واقعا برای شارژ تلفن همراه مانده بودم و نتوانستم یک تماس بگیرم که مثلاً فردا فلان تمرین را بگذارید. پدرم هم نجار از کار افتاده است و ۷۵ سال سن دارد و نمی تواند کمکی به من کند.

کاظم زاده که انگار هنوز قصد مقاومت در برابر مشکلات را دارد، ادامه می دهد: گاهی اوقات یک گره در زندگی ات می افتد و مثل رگبار گره های دیگر را با خود به همراه می آورد. مثلاً در میان این همه مشکل، در کار «غول آخر» تهیه کننده پول ها را برداشت و با خودش برد.

«اگرچه خانواده ام کمک کردند اما تنها کسی که در تمام این ۱۲ سال من را به این سمت سوق می داد و کمک می کرد خواند بود. شاید باورتان نشود اما من پنج بار می خواستم این کار را کنار بگذارم. به تازگی

به فرهنگ سرای رسانه می دهد که به دلایل نداشتن سابقه کار و رزومه از آن استقبال نمی شود. البته پس از کلی صحبت و تغییرات، آخر کار را قبول می کنند اما فقط مبلغی حدود ۴۰۰ هزار تومان آن هم بعد از دو ماه می دهند. «من شش بار کار را باز نویسی کردم و در آخر هم گفتند برو دکورت را آماده کن بعد ما حمایت می کنیم».

مدیران توجه نمی کنند، به عنوان مثال فیلمی ۲۰ دقیقه ای برای سازمان ترافیک ساختم که با وجود اینکه بودجه بود و کار هم تکمیل بود، اما آن ها هیچ اهمیتی به کار ندادند و کار هم دیده نشد.

تو نباید این کار را بکنی

پس از آن نمایش خوابگاه دخترانه را می سازد که چنانکه از اسمش برمی آید ابتدا مجوز نمی گیرد و مدیران استقبال نمی کنند. با حالتی تأسف برانگیز ادامه می دهد: استقبال که نمی کردند هیچ، فشار هم می آوردند که تو نباید این کار را بکنی. من رفتم اجرا کردم و بعد هم مجبور شدند مجوز بدهند. فقط باید همین کار را بکنیم تا مجوز بدهند. داستان خوابگاه دخترانه داستان سه تا سرباز است که وارد خوابگاه دخترانه می شوند و در پایان متوجه می شویم که همه این ها خواب یکی از سربازها بوده است.

تئاتر است و این کار برای من مقدس است». این را می گوید و ادامه می دهد: آموزش تئاتر حرفه ای را در تهران پیش آقای امین تارخ گذراندم و در مشهد نیز استاد مر حوم حسین عطار بود. با کسانی مانند آقای لشکری و آزادنی هم کار کرده ام.

سید در نقش «ابن ملجم»

از کارهای شاخص و متفاوتش می پرسیم که پس از کمی تأمل سرش را بالا می آورد و می گوید: سال های اول نقش خاصی نداشتیم، فقط یکی از کارهایم که خیلی گل کرد و مورد استقبال قرار گرفت، «بیعت شکنان رمضان» بود که در آن نقش ابن ملجم را داشتیم و در سالن چناران اکران شد؛ آنجا خودم کارگردان بودم. پس از آن نمایش کودک به نام «شهر سلامت» را در سالن اشراق تقی آباد اجرا کردم که خیلی از آن استقبال شد و شاید یک ماه مداوم اجرا داشتیم.

۴۰۰ هزار تومان برای دوماه کار

پس از آن، نمایش غول آخر را می نویسند و

۱۲ سال است که با وجوه مخالفت های خانواده و اطرافیان همچنان درگیر تئاتر و کارگردانی است. البته اصرار خانواده حداقل در مورد امین چندان بی مورد نبوده است؛ چرا که ما حاصل این همه سال تازه شده است، به اجرا گذاشتن شش میلیون تومان سفته توسط طلبکارش که آن را به صورت قسط بندی شده، ماهی ۳۰۰ هزار تومان پرداخت می کند!

متولد ۱۶ خرداد ۶۹ است و ابتدا کارش را با بازیگری شروع کرده و بعد به سمت نویسندگی و کارگردانی رفته است.

«اولین نقشم در مدرسه نقش یک زن بود که فقط آشپزی می کرد و حتی پشتش هم به مخاطب بود!». بعد از این کار به صورت جدی به دنبال بازیگری و تئاتر می رود و تا به امروز آن را ادامه می دهد.

با او درباره زمینه هنری در خانواده و اطرافیان صحبت می کنیم که می گوید: تقریباً هیچ زمینه ای در خانواده برای رفتن به سمت این کار نداشتیم؛ اقوام پدرم همه چرم فروش هستند و خواهرانم همه دبیر. بیشتر تشویق های دامادمان بود که من را وارد این عرصه کرد؛ البته خودم هم از همان دوران راهنمایی به بازیگری و تئاتر علاقه داشتم.

«هدفم این نیست که چهره بشوم. رؤیای من

یکی از کارهایم که خیلی گل کرد و مورد استقبال قرار گرفت، «بیعت شکنان رمضان» بود که در آن نقش ابن ملجم را داشتیم

